

# «مینی مالیسم»

# از چهره پروین تا زندگی

**گپ و گفتی با «محسن ولیحی» هنرمندی که طرح‌های مینی مالش از سلبریتی‌های داخلی و خارجی محبوبیت زیادی پیدا کرده و حتی مخاطب جهانی دارد؛ درباره نقش هنر در امید آفرینی و درهم تنیدگی‌اش با زندگی**

سیدمصطفی صابری | روزنامه‌نگار



پرونده

هنر اگر نگاهی درست و عمیق به احساسات بشری داشته باشد، می‌تواند از مرزهای زمانی و مکانی عبور کند و به زبان مشترکی بین انسان‌هایی از گوشه و کنار دنیا تبدیل شود؛ زبانی برای فکر کردن، لذت بردن و گفت‌وگو. بسیاری از هنرمندان ایرانی هم هستند که آثارشان همین زبان بین‌المللی را دارد و به‌خاطر ظرفیت‌هایش با اقبال مخاطب جهانی مواجه شده‌است؛ مثل «محسن ولیحی»، کسی که تصویرسازی‌های مینی مالش از آدم‌های معروف دنیا، شیرین و تأمل برانگیز از کار درآمده و مخاطبان زیادی دارد. طراحی‌هایی که یک ویژگی جالب دارند، بسیار ساده و مینی مال هستند؛ با کمترین خط و تکنیکی جالب، ویژگی ظاهری یا شخصیتی آدمی که خیلی‌ها او را می‌شناسند، منعکس می‌کنند تا مخاطب او را بشناسد. وقتی از مینی مالیسم این طرح‌ها لذت می‌بریم، بد نیست به خودمان یادآوری کنیم که در ست مثل همین طرح‌ها، جنبه‌های مختلف سبک زندگی مینی مال، مثل چیدمان منزل، انتخاب نوع لباس و... با تمرکز روی ضروریات و حذف موارد غیر ضروری، ابعاد کار بردی خواهد داشت و از استرس ما کم می‌کند؛ موضوعی که باید جدی‌تر بگیریم تا انرژی‌مان روی چیزهای غیر ضروری بی‌دلیل تلف نشود. اما برگردیم سر موضوع اصلی و این‌که پرزاید شدن آثار «محسن ولیحی» بهانه‌ای شد برای گفت‌وگو با او و آشنایی بیشتر با نوع کارش.

## اتفاقی جای درستی قرار گرفتم

دوست دارم قبل از آن‌که سراغ آثار این هنرمند برویم، بیشتر با او آشنا شویم. «محسن ولیحی» متولد سال ۱۳۵۶ در تهران است و با بیان این‌که علاقه‌ای به درس و مدرسه نداشته، درباره ورودش به دنیای هنر می‌گوید: «همیشه درس‌خوان بودم، تنه‌تغاری خانواده بودم و چون همه خواهر و برادرهای بزرگ‌ترم خوب درس می‌خواندند؛ ناخودآگاه راه‌آن‌ها را رفتم.

درواقع الگوی دیگری نداشتم. آن سال‌ها اگر کسی خرده‌هوشی داشت تشویقش می‌کردند که دکتر یا مهندس شود، پس بااین‌که به هنر علاقه داشتم، در دبیرستان ریاضی خواندم. دروس تجربی را هم در کنارش می‌خواندم تا کنکور پزشکی بدهم. کلاس نقاشی هم می‌رفتم، خوشنویسی و کاریکاتور را هم خودم تمرین می‌کردم. هنر سرگرمی‌ام بود و تصور می‌کردم نمی‌تواند حرفه‌ام باشد، پس جدی‌اش نمی‌گرفتم. هم کنکور تجربی دادم، هم ریاضی و هم هنر. ریاضی و هنر قبول شدم که هیچ کدام هدف و خواسته من نبود. با وجود این، بین سربازی و دانشگاه، دانشگاه را انتخاب کردم و رفتم سراغ هنر که بیشتر از ریاضی دوست داشتم. در واقع نادانی و اجبار در طرح‌شدن من سهم بیشتری داشتند تا علاقه‌مندی و انتخاب! من حتی نمی‌دانستم گرافیک چیست! این رشته‌ها در مدارس یارسانه‌ها معرفی نمی‌شدند. من خیلی اتفاقی جای درستی قرار گرفتم. طراحی یا دبیرانی دانشی بود که با ذوق و توان من هماهنگ بود و حالا قریب سی سال است که هم‌پیشه من است و هم تفریح من.»

## چنان استقبال شد که ادامه دادم

ولیحی با بیان این‌که طراحی‌هایم از چهره‌ها بیشتر از سایر کارهایم دیده شده، درباره این‌که چطور به این سبک جالب رسیده است، می‌گوید: «ما در طراحی علایم و نشانه‌ها، فرم‌های آژود طبیعی را ساده و هندسی می‌کنیم. نمونه‌هایش را در علایم را هنمایی و رانندگی بسیار دیده‌اید. در ساده‌سازی چهره‌ها هم به‌روش‌هایی این کار شده. مثلاً عینک با دو دایره قابل بازنمایی است. سیبل چاپلین و هیتلر به شکل مربع موضوع طراحی‌های بسیاری بوده. من همین کار را با چهره صادق هدایت کردم که نه تنها عینک و سیبل مربع داشت که فرم صورتش هم به‌وضوح شبیه مثلث بود. کار ساده‌ای بود که به نظر من فکر هر طراحی ممکن بود رسیده و اجرا هم شده باشد. بااین حال وقتی طرح را منتشر کردم گویا برای همه تازگی داشت. عده‌ای از همکارانم خواستند تا چند چهره دیگر هم طراحی کنم. از آن‌جا به بعد کار، چالش برانگیز شد. می‌دانستم که هر چهره‌ای را نمی‌شود به سادگی چاپلین و هدایت مینی مال کرد با این حال می‌خواستم ببینم می‌توانم انجام دهم یا نه. قصدم این بود که تا چهار، پنج طرح دیگر ادامه دهم اما هر بار استقبال از طرح‌ها بیشتر می‌شد و من باز ادامه می‌دادم.»



## هر چهره‌ای برای من مثل یک مسئله جدید است

دوست دارم بدانم مهم‌ترین عناصری که ولیحی از هر چهره کار می‌کند چیست؟ این هنرمند خوش ذوق در پاسخ می‌گوید: «در چهره‌ها دنبال ویژگی‌های قابل اشاره می‌گردم؛ چون نمی‌خواهم جزئیات را در طرح بیاورم پس باید به نکاتی اشاره کنم که بیننده با دیدن آن‌ها سوژه را شناسایی کند. مثلاً اگر شخصیتی همیشه یک مدل موب‌آر ایشی خاص داشته و آن را تغییر نداده باشد، کار من راحت‌تر است. اما همه چهره‌ها ویژگی قابل اشاره ندارند. برای طراحی آن‌ها روش‌های دیگری را آزموده‌ام. روی «آزمودن» تأکید می‌کنم چون بخشی از هدف من از این کار، چیزی است که با همین آزمایش‌و تمرین به‌دست می‌آید. طرح همیشه با مسئله سروکار دارد و پاسخی که می‌دهد نه تنها درست، بلکه باید زیبا و خلاقانه باشد. هر چهره‌ای برای من مثل یک مسئله جدید است و می‌دانیم که مسائل برای روش حل نمی‌شوند. پس فکر می‌کنم اگر بخواهم چهره را ساده و هندسی طراحی کنم، دیگر چه کار تا زهای می‌توانم انجام دهم. یک راه این بود که چهره را فقط با تکرار یک شکل بسازم. یک مثلث یا یک نیم‌دایره یا مستطیل که

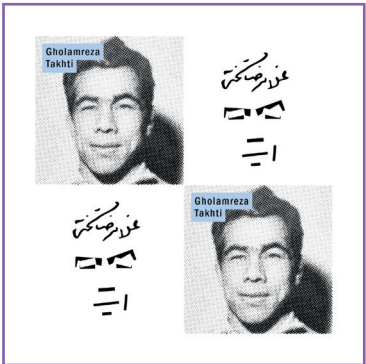
## آقای ویل اسمیت شناختم!

بین کارهای «ولیحی»، طرحی که از ویل اسمیت هنرمند سینمای اکشن کار کرده نمک خاصی دارد؛ از او می‌پرسم آیا صورت هر کسی را می‌تواند این طور مینی مال کار کند که در نگاه اول شناخته شود؟ می‌گوید: «همیشه نمی‌توانم! در واقع مدت‌هاست که اصرار ندارم همیشه طوری طراحی کنم که همه در نگاه اول بشناسند. دلایلش این است که پروژه طراحی مینی مال چهره سلبریتی‌ها را با انگیزه‌های مختلفی ادامه می‌دهم. یکی از دلایلم پرهیز از کمال طلبی منفی است. ما طراحان اغلب کمال طلبیم. فکر می‌کنم ضروری است که باشیم. اما کمال طلبی دو سویه مثبت و منفی دارد. مثبتش کار را ممتاز می‌کند و منفی‌اش اصلاً مانع انجام کار است. پس در این پروژه که سفارش دهنده ندارد و یک پروژه شخصی است، می‌توانم کمتر سخت بگیرم تا بیشتر کار کنم. دلیل بعدی این است که می‌لیم گاهی هنرمندان ایرانی را که کمتر شناخته شده‌اند، معرفی کنم. آن‌ها عکس‌شان هم مشهور نیست بنابراین طراحی‌شان هم شناخته نمی‌شود. اما درباره شخصیت‌هایی که مشهورند معمولاً موفق بوده‌ام طرحی بسازم که قابل شناسایی است. بخشی از این توفیق مربوط به ویژگی‌های مناسب سوژه است. مثلاً ویل اسمیت که نام پر دید یک چهره شناخته‌شده جهانی است. ظاهرش در گذر سال‌ها تغییر چندانی نکرده.

## چرا یک طرح می‌ترکاند؟

شاید برای شما هم جذاب باشد که بدانید خود «ولیحی» طراحی کدام کاراکتر را بیشتر دوست دارد و بابت کدام یکی هم بازخوردهای داخلی و خارجی بیشتری گرفته است؟ ما چارازا زبان ولیحی بشنوید: «از بین ایرانی‌ها طرح پروین اعتصامی، صمد بهرنگی، محمدابراهیم جعفری و از غیر ایرانی‌ها جانی دپ، فردی مرکوری و

مریلین مونرو را دوست دارم. فکر می‌کنم به قدر کافی گویا و ساده‌اند. ملاک من برای ارزیابی یک طرح، اصول طراحی است اما کسانی که کارها را می‌بینند معیارهای دیگری هم دارند. این که سوژه طراحی را سریع بشناسند یا برای‌شان عزیز بوده باشد، در میزان توجه‌شان کاملاً مؤثر است. حتی این‌که من طرح را در چه تاریخ یا مناسبتی منتشر کرده‌ام هم در اقبالش اثر گذار بوده. با این اوصاف، طرح کیان پیرفلک، کودک مظلوم، شیرین و باهوش ما بیشتر از سایر طرح‌هایم دیده شده. خارجی‌ها هم طرح‌ها را دیده‌اند اما تقریباً همه آن‌هایی که پیام داده‌اند و خواسته‌اند درباره این پروژه صحبت کنیم، خودشان هم طراح‌اند. شاخص‌ترین‌شان «جیمز سامویل» مدیر تبلیغات کوکا کولا بود. اوزمانی که در یک وب‌سایت، شبکه‌ای جهانی برای ارتباط طراحان دنیا درست می‌کرد، گفت طراحانی را به عنوان سفیر شبکه انتخاب کرده و مایل است من هم یکی از آن‌ها باشم. ارتباطات دیگری هم به‌واسطه این طرح‌ها ایجاد و موجب همکاری من با طراحان بین‌المللی شده‌است.»



ویژگی‌های اخلاقی‌شان را هم منعکس می‌کند؛ خودش در این باره می‌گوید: «این بار اول نیست که می‌شوم طراح‌ی من گاهی ویژگی اخلاقی سوژه را هم نمایش می‌دهد. من قصد و نقشی‌ای برای این کار نداشته‌ام پس اگر این طور شده شاید خطوط یا اشکالی را برای طراحی انتخاب کرده‌ام که بیانی متناسب با شخصیت سوژه داشته‌اند. شاید هم این نتیجه تخیل بیننده است. طرح هر قدر ساده‌تر باشد، گنجایش بیشتری برای خیال‌پردازی بیننده دارد.»

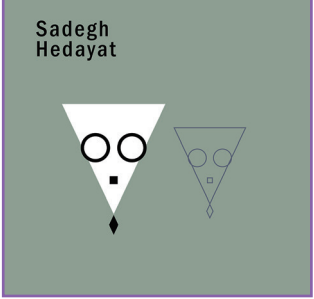
حتی انگار پیر هم نشده! موهای تیره و کوتاه با گونه‌ها و گوش‌های برجسته تقریباً در تمام نقش‌هایی که بازی کرده ثابت بوده. این‌ها کمک می‌کند اگر طراحی در ست باشد، سوژه را بشناسیم. اما رسیدن به طراحی درست چه راز‌هایی دارد؟ یکی از مهم‌ترین‌هایش را به شما می‌گویم، صبور ی. من خیلی وقت‌ها زود به نتیجه مطلوب نمی‌رسم. یک روش را بارها امتحان می‌کنم و وقتی نمی‌شود سراغ روش دیگری برای طراحی می‌روم. اگر نشود مدتی طرح را رها می‌کنم و سراغ طراحی دیگری می‌روم و بعد از مدتی دوباره به طرح اول برمی‌گردم تا باز تلاش کنم. این در حالی است که پیشتر گفتم سعی می‌کنم خیلی سخت نگیرم.»



## توصیه‌ای به هنرمندان جوان

از «ولیحی» می‌پرسم که هنرمندان جوان چطور می‌توانند به فکر گذران زندگی از دنیای هنر باشند؟ او نگاه جالبی به ما چارادارد و می‌گوید: «با این همه چوب که لای چرخ زندگی می‌گذارند، اگر کسی بتواند آن را روان و شرافتمندانه بچرخاند، حتماً هنرمند است! من نمی‌توانم درباره اقتصاد هنر کسی را راهنمایی کنم. امور مالی دانشی است که در دانشگاه هنر یاد نمی‌دانند. در حالی که هر فارغ‌التحصیلی که می‌خواهد وارد بازار کار شود باید مقدماتی از حسابداری و بازاریابی بداند. بی‌تردید اگر دانشجوی هنر این دورا در مؤسسات آموزشی بیاموزد، به سودش خواهد بود. علاوه بر این، فارغ‌از این‌که جوان ما چه می‌خواند، توصیه‌ام این است که آن حرفه را خوب بیاموزد، یک زبان خارجی یاد بگیرد و اگر راه اینترنت را نیستند با دنیا در ارتباط بماند؛

اگر نه راه دیگری پیدا کند. زندگی برای آن ماهی که می‌تواند به دریا برسد، نعمت بیشتری می‌تواند داشته باشد تا آن‌که در حوض است.»



ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

یکشنبه ۲۲ مهر ۱۴۰۳  
۹ ربیع الثانی ۱۴۴۶ • ۱۳ اکتبر ۲۰۲۴  
شماره ۳۱۶۰۶

۲۸۲۵

## هنر مولد امید است

این هنرمند خوش ذوق با بیان این‌که «جز ما کدام ملت را می‌شناسید که روی غذایش خوشنویسی کند و نذری بدهد؟ جز ما کدام مردم‌اند که با شعر فال می‌گیرند؟» درباره جایگاه هنر در زندگی ایرانی‌های می‌گوید: «ما زمانی طولانی با هنر زیسته‌ایم. نمایش ما محبوس تالار و سالن نبوده. در خانه‌ها روی حوض‌ها تخته می‌زدند و اجرا می‌کردند. در میدان‌ها با ساز و آواز تعزیه می‌خواندند. مردم را که به زیارت امام رضا (ع) می‌بردند، به نیشابور که می‌رسیدند، کاروان سالار صلوات را به آهنگی می‌خوانده که گوشه نیشابور ک دستگاه ماهور یادگار همان نغمه است. هنر، مَرکَب اندیشه و جلوه زیبادوستی انسان است. حتی آن‌جا که از زشتی می‌گوید، باز قصدش تکریم زیبایی است. مثل سایه که حجت نور است. آن‌ها که چراغ اندیشه را خاموش می‌کنند، برده‌پرورند و آن‌ها که زیبایی را تقبیح می‌کنند احق. جامعه بی‌هنر، مردانش همه شبیه هم می‌شوند. کسی مجاز نیست حرف تازه‌ای بزند. یک نفر چیزی می‌گوید و بقیه تکرار می‌کنند و آن‌ها که هنر را از زندگی جمع می‌کنند تا کالای موزه و گالری شود همین را می‌خواهند. از شاخص‌ترین آثار هنر، خیال‌انگیزی است که مولد امید است. حال خوب در زندگی، پیش‌و بیش از هر چیز در گرو امیدواری است. پس هنر باید در زندگی جاری باشد.»

## دنیا دنبال حرف تازه است

یکی از بزرگ‌ترین کنجکاوی‌ها درباره آثار هنرمندانی مثل «ولیحی» همین مخاطب بین‌المللی داشتن و ارائه به زبان دنیاست؛ از او درباره راه‌چاه این موضوع می‌پرسم که می‌گوید: «شاید راهی هست. من هیچ‌وقت به آن فکر نکرده بودم. صادقانه بگویم در این طراحی‌ها به جای آن‌که بخواهم جهانی باشم تلاش کردم که خودم باشم و به گمانم این سخت‌تر بود. دلایلش این است که دانشگاه به دانشجو الگو می‌دهد، جامعه هم همین طور. کار استادان را که می‌بینی یا کار طراحان دیگر را، به هر حال تأثیر می‌پذیری. دچار تقلید و تکرار می‌شوی. در اوایل کار دوران دانشجویی که این اتفاق ناگزیر می‌افتد. در دوران فعالیت حرفه‌ای هم می‌تواند ادامه پیدا کند. به هر حال سبک‌هایی هست که هر کدام بزرگان و ستارگانی دارد. خیلی‌ها راه همان‌ها را می‌روند. من هم تا سال‌ها اسیر همان مسیر بودم. اما دنیا دنبال حرف تازه است و حرف تازه را خود شما می‌توانید بزنید. حرف‌های دیگران را که قبلاً همان دیگران گفته‌اند. باز گفتشان چه خوبی و تازگی دارد؟ اگر می‌خواهید جهانی شوید تلاش کنید حرف خودتان را بزنید اما جایی حرف بزنید که دنیا صدایتان را بشنود. پس حضور در رسانه‌های جهانی را هم جدی بگیرید.»



## معتقد نیستم که در تمام شئون زندگی باید مینی مالیست بود

نمی‌شود با هنرمندی که طرح‌هایش مینی مال است، صحبت کنیم و از ابعاد این موضوع در زندگی روزمره‌اش نپرسیم، از قرار معلوم «ولیحی» هم فقط در طراحی دنبال مینی مالیسم نیست؛ چون می‌گوید: «در نوشتن و گفتن هم بیشتر اهل اختصارم تا پرجویی. حالا که فکر می‌کنم می‌بینم این رسم کم‌کم روی لباس پوشیدن هم اثر کرده! این اواخر اگر لباس تازه‌ای خریده‌ام یا سفید بوده یا سیاه؛ با این‌که پوشش رنگی و شاد را بسیار دوست دارم اما در این زمانه که صدا ه دغدغه فکری غیر لازم و غیر عادی بزندگی ماتحمیل شده، حال و مجال فکر کردن به این را ندارم که با این پیراهن چه شلواری بپوشم و با آن شلوار کدام کفش بهتر است! آراستگی با سادگی راحت‌تر به دست می‌آید. با این حال معتقد نیستم که در تمام شئون زندگی باید مینی مالیست بود. به نظر من ما هم به اختصار و خلوت کردن احتیاج داریم و هم به جزئیات و تزیینات. هم پیراستن لازم است و هم آراستن. معتقدم کاری که مهم و دشوار است، یافتن تعادل است. تعادل در همه چیز. گاهی اگر آدم یک نگاه به زندگی‌اش کند احتمالاً می‌تواند تشخیص بدهد بهتر است کدام سمت بایستد تا به تعادل بازگردد؛ سمت شلوغی یا خلوتی. البته ما به ضرورت زمانه گرفتار از دحایمیم و به لطف فرهنگ ایرانی‌مان تنوع و رنگارنگی را بیشتر چشیده‌ایم. بنابراین شاید خلوت کردن ما را متعادل‌تر می‌کند. پس خوب است گاهی از شهر شلوغی که در ذهن زندگی ساخته‌ایم بیرون برویم، تا مثل مسافری که پا به جاده می‌گذارد، وسعت آسمان را ببینیم و افق را بی آن‌که پل و ساختمان مانع شود، درک کنیم. دست کم بد نیست تجربه‌اش کنیم تا ببینیم چقدر لازمش داریم. من در جنبه‌هایی از کار و زندگی‌ام لازمش داشتم پس تجربه‌اش کردم. شاید زمانی برسد که لازم باشد راه دیگری بروم.»